

● به نظر حضرت‌عالی سلوک عارفانه حضرت امام (ره) تا چه حد در غزلیاتشان متجلی شده است؟

○ بسم الله الرحمن الرحيم، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
دل از تلاوت وحی کلام تو پنداشت
که جبریل دمی پیش با تو صحبت کرد

شعر امام بازترین پنجره رو به دنیای عرفانی امام است. امام در نثر و نطق، مفاهیم و مسائل عرفانی را بسیار مطرح کرده‌اند اما شاید بدان جهت که زبان نثر تحمل بیان مفاهیم عمیق عرفانی را که در ذهن شریف آن بزرگوار بوده، نداشته، و شعر زبان با ظرفیت و توانایی برای بازگویی مفاهیم عالی عرفانی برده، معظم‌له این قابلیت را به استخدام بیان یافته‌های اشراقی خود درآوردند. امام

دوم، امام به غزل عرفانی و شعر مذهبی می‌گرایند اگرچه هنوز در این دوره قصاید مدحی و مرثیه‌ای نیز دارند. اما دوره سوم، شعر امام تماماً عرفانی است. در این دوره شعر عرفانی حضرت امام در اوج بلوغ و وصول عرفانی است و عمق و ژرفای بیشتری دارد. این دوره اشعاری از سال ۶۳ تا ارتحال قدسی آن بزرگوار را دربردارد. متأسفانه از اشعار دوره اول و دوم شاعری امام کمتر شعری باقی مانده است؛ زیرا یک مجموعه از اشعار منتشر نشده ایشان در همان سالیانی که به منزل ایشان حمله شد به سرقت رفته است. اشعاری که امروز در دست داریم عمدتاً متعلق به دوره سوم یعنی دهه شصت می‌باشد.

● شعر حضرت امام را به سه دسته سیاسی - مذهبی، مذهبی -

من به خال لببت ای دو

گفتگوی نثر با حجة الاسلام و المسلمین
صادق رشاد درباره
اشعار حضرت امام خمینی (ره)

عرفانی و عارفانه محض تقسیم‌بندی فرمودید که هر کدام از این مضامین مختص دوره خاصی است. این تقسیم‌بندی بر چه اساسی استوار است؟

○ از زمان نوجوانی که با شعر آشنا شدم؛ به شعر امام عشق می‌ورزیدم و همواره به دنبال اشعار ایشان بودم. در این راه قطعاتی یافتم و نزد خود نگهداری می‌کردم بعد از ارتحال ایشان هم که به دستور یادگار گرامی آن بزرگوار بنا شد درباره اشعار حضرت امام تحقیق و تبیی صورت بگیرد، اشعاری توسط ایشان در اختیار من قرار گرفت که عمدتاً اشعار دوره سوم بود. دیوان اشعار امام شامل برخی شعرهای سیاسی قطعی‌الانتساب دوره اول و اشعار عرفانی - مذهبی دوره دوم نیز هست ولی غلبه با اشعار دوره سوم شاعری ایشان است. البته اشعاری هم در اختیار مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام بود ولی چون صحت انتساب آنها مورد تردید بود، در

ضمن اینکه در اشعار دوران جوانی و میانسالی خود، مفاهیم عرفانی را بیان می‌فرمودند، در دوره اخیر نیز از سال ۶۳ تا زمان ارتحال ملکوتیشان، پنجره شعر را برای مشاهده عرفان و بیان شهود خویش گشودند و از این دریچه به عالم و آدم نگرستند. از این روست که می‌توانیم بگوییم شعر امام در دسته‌بندیهای متعارف دقیقاً در زمره شعرهای عرفانی به‌شمار می‌آید. سلوک و معرفت و عرفان امام در شعرشان تجلی روشنتری دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی شعریابی امام به سه دوره تقسیم می‌شود: در دوره اول امام بیشتر شعرهای سیاسی - مذهبی می‌سرودند؛ دوره‌ای که هنوز بویی از مشروطیت در فضا بود و هنوز طنین فریادهای مدرس و پژواک خروش مبارزات میرزا کوچک جنگلی و خیابانی به گوش می‌رسید. شعر امام در این دوره، به سبک و سیاق شعر عصر مشروطیت است. حتی در این دوره تعدادی تصنیفهای سیاسی هم به آن حضرت منسوب است. در دوره

دیوان نیامد.

● به نظر حضرتعالی انگیزه اصلی سرایش شعر از دید حضرت امام (ره) چه بود؟ و چرا تا قبل از ارتحال ملکوتیشان آثار شعری ایشان در يك مجموعه منظم منتشر نشد؟

○ این نکته را نباید از نظر دور داشت که نه امام (ره) مدعی شاعری بودند؛ و نه درست است که ما امام را در سلسله شعرا به شمار آوریم. خداوند می فرماید: وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إمام برای شعر اصالت و موضوعیت قائل نبود بلکه به مشابهت وسیله‌ای بدان می‌نگریست. قافیه‌اندیشی دون‌شان امام است. شعر برای امام دریچه‌ای بود که می‌توانست از آن به عالم و آدم بنگرد و یا تماشاگران را از این دریچه به دنیای عرفانی و اشراقی خود راه

○ اگرچه امام در دوران جوانی به سیاست روی آوردند. و از همان اوان در زمره مبارزان و آزادیخواهان بشمار می‌رفتند، دروس عرفان را از اساتید برجسته فن، مخصوصاً از مرحوم شاه‌آبادی فرا گرفتند و خود به تدریس متون عرفانی مشغول بودند. از این گذشته عملاً نیز تجزیه اشراقی و شهودی داشتند. لازمه ورود در وادی معرفت این است که انسان تحت‌تأثیر مکاتب و مسالک عرفانی رایج بوده باشد و چنین هم بود. اما در عین حال امام برای خود يك مسلک عرفانی خاص داشت، همانطوری که دیگر عرفا تحت‌تعلیم پیری و عارفی کار را آغاز کرده و از این طریق وارد وادی معرفت شده، بعد خود صاحب مکتب و مسلک شده‌اند، امام هم دارای مکتب خاص عرفانی است. گرچه هنوز به‌طور دقیق تحقیقی که بتواند تعریف روشنی از



ست

دهد. در نتیجه در دوره سوم امام با اصرار و ابرام خانم طباطبایی (همسر گرامی مرحوم حاج سیداحمد آقا) سرودن را آغاز کردند. و گاهی هم استتکاف می‌کردند که به ایشان شاعر گفته شود. شعر برای امام قالب خوبی برای بازگویی مفاهیم بلند شهودی تلقی می‌شد.

اما این که چرا اشعار ایشان بعد از ارتحال منتشر شد باید عرض کنم، اشعار دوره اول و دوم به‌صورت پراکنده در بعضی از کتب و منابع قبلاً هم منتشر شده بود. بعد از ارتحال ایشان، اشتیاق و عطشی که مردم به آثار و نشانه‌های آن حضرت داشتند و همچنین علاقه‌ای که مرحوم حاج‌احمد آقا خمینی به بعد عرفانی شخصیت حضرت امام از خود نشان دادند، سبب انتشار دیوان شد.

● تماشای عارفانه حضرت امام، با عنایت به تماشاهای شاعران عارف متقدم چگونه بود؟

مسلک عرفانی امام و ویژگی‌های آن ارائه بدهد، انجام نگرفته است. بنابراین ما نمی‌توانیم هر مضمون و اصطلاحی را که در آثار امام مشاهده شود به همان مقاصد و معانی تطبیق کنیم که عرفانی گذشته از آن اراده می‌کرده‌اند. اگر امام جمله‌ای به يك عنصر ارزشی می‌کنند یا از مدرسه، مسجد، شیخ، واعظ، کتاب، درس، کعبه و نماز یاد می‌کنند نباید این کاربرد را دقیقاً منطبق با آن مقاصد و مراداتی تلقی کنیم که در نزد بعضی از صوفیه معمول بوده است. از جمله ویژگی‌های مسلک عرفانی امام این است که حضرت ایشان قائل به جدایی طریقت از شریعت نیستند. حضرت امام در حالی که به نماز بیش از هر چیز بها می‌دهد و بیش از نیم قرن نوافل شب ایشان ترک نمی‌شود و با وضوی نافله شب و تهجد سحر، نماز صبح را بجای می‌آورد، در عین اینکه مسجد را سنگری می‌داند، در عین اینکه خود دست‌پرورده مدرسه و کتاب است و به همه ظواهر و مبانی

شریعت ملتزم؛ به مفاهیم طریقتی و عرفانی نیز باور دارد. همین تفاوت مسلک عرفانی امام با سایر مسلک‌های شناخته شده، سرّ تعرض ایشان حتی به عرفان است. عرفان نظری، عرفان صوفیانه، عرفان انزوا و عزلت، مورد نکوهش و انتقاد امام است چرا که اینها خود حجاب حقایق هستند. می‌فرمایند من وقتی به بصیرت و بینش شهودی رسیدم که از عرفان به عشق آمدم؛ چون به عشق آمدم از حوزه عرفان، دیدم آنچه خواندیم و نوشتیم همه باطل بود امام کمال و رصال را بجای عرفان، در عشق جستجو می‌کند، می‌فرمایند حلاج حتی نتوانست از «خود» و «انانیت» خود رها شود، گرچه ادعا می‌کرد «من» همه «او» شدم، گرچه می‌پنداشت



خود «نیست» شده است و هرچه هست «او» است، اما کاملاً از «خود» رها نشد؛ چون گفت: «أَنَا الْحَقُّ» («من» حَقَم) این نکته بسیار لطیف است.

بر فرازدار فریاد «أَنَا الْحَقُّ» می‌زنی مدّعی حق طلب ائیت و انا چه شد؟ صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقه را دم زدن از خویشت یا بوق و با کرنا چه شد؟ امام به فلسفه و متدهای برهانی معرفت و عرفان نظری انتقاد می‌کند:

تا تکیه گهت عصای برهان باشد
تا دیده گهت کتاب عرفان باشد

در هجر جمال دوست تا آخر عمر
قلب تو دگرگون و پریشان باشد

حضرت امام عرفان‌های متداول و در لاک خود فرو رفتن را به حیرت و حجاب تعبیر می‌کند. با اینکه تعلیقه عمیق و انیقی بر مصباح الانس دارند، اما فرموده‌اند:
از فتوحاتم نشد فتوحی و از مصباح نوری
هرچه خواهم در درون جامه آن دلفریب است
از خود «او» باید هدایت جست. از فتوحات و مصباح چیزی
عائد نمی‌شود و حکمت و فلسفه که باید هدایتگر طریق توحید باشد،
می‌تواند حجاب باشد؛ خود به «بت» و «صنمخانه» بدل شود:
بشکنم آینه فلسفه و عرفان را
از صنمخانه این قافله بیگانه شوم
به هر حال امام دارای مسلک عرفانی خاص هستند و این مسلک
باید کشف و تعریف بشود:

● نسبت زی و سلوک خاص حضرت امام با شعر ایشان چگونه است؟

○ زندگی امام تجلی شخصیت امام است، وی از سوی يك عارف وارسته است و از دیگر سو سیاستمداری برجسته که جهان امروز و تاریخ بشری را تحت تأثیر مستقیم خود قرار داده است. در عین اینکه يك فقیه و مرجع دینی است به صورت فرد عادی در بین توده مردم زندگی می‌کند «کأحد منهم»؛ و در عین اینکه نگاهی عرفانی به انسانی و هستی دارد و همه عالم را آیات الله می‌داند و اسماء الله تلقی می‌کند و گرده شریعت مداران پوسته پرست و زاهدان متنسک، زخمی تازیانه انتقاد اوست، خود شرع مدار و اسلام پناه است. بی گمان این تأثیر تجلی جامعیت در شخصیت امام است. این شخصیت ذات الابعاد در شعر آن حضرت نیز تجلی کرده است. از این روست که مضامین مختلف و متفاوت در شعر او تجلی یافتند. سیاست، عرفان، اجتماع، فلسفه و شریعت در شعر امام به هم تنیده، بی آنکه یکی دیگری را مطلقاً نفی کند. اما اینکه چگونه اینها را باید تفسیر و تأویل کرد، همان مشکلی است که در خصوص شناخت شخصیت حضرت علی (ع) داریم. نسبت شخصیت حضرت امیر و آثار ایشان نیز چنین است. هر کسی از منظری به حضرت علی (ع) می‌نگرد، همان گونه که مردم ابعاد چندگانه شخصیت حضرت امام را به صورت طبیعی تلقی کرده‌اند. ناخود آگاه پذیرفته‌اند که در شعر او نیز باید همه ابعاد را نگرینست، اگرچه راهیابی به همه این ابعاد برای همه کس میسر و ممکن نیست. امام انسان کامل است و انسان کامل مجلای اضداد است و ذات الابعاد.

● آیا می‌توان با مراجعه به منابعی که اصطلاحات و تعبیرات عرفانی را شرح و بسط داده‌اند، شعر امام را فهمید؟ یعنی آیا اصطلاحاتی چون، زلف، رخ، می و شراب به همان معنای مألوف که فی‌المثل در گلشن راز شیخ شبستری وجود دارد در شعر حضرت امام به کار رفته است یا اینکه این اصطلاحات در این مقام به گونه‌ای دیگر تفسیر و تحلیل می‌شود؟

○ چون مسلک عرفانی امام خاص است، ما نمی‌توانیم همه اصطلاحات و مفاهیم رایج در ادب عرفانی را دقیقاً بر شعر امام

تطبيق کنیم؛ اما فهم اصطلاحات و مفاهیمی که در آثار گذشتگان آمده، می تواند پلی باشد برای ورود به دنیای شعر امام. البته طبعاً امام خود در تعدادی از اصطلاحات همان مراداتی را منظور دارند که دیگر عرفا در شعر عرفانی لحاظ می کردند، مثلاً در غزل «چشم بیمار» در بیت مطلع:

من به خال لب ت ای دوست گرفتار شدم

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

از اصطلاحات همان بار معنایی را اراده کرده اند که بسیاری از عرفا در آثار خود مراد می کنند. اما در عین حال ممکن است مرادات امام با معانی متعارف از مصطلحات دقیقاً مطابقت نداشته و برخی از اصطلاحات را به معنی خاص به کار برده باشد.

در مقطع همان غزل چشم بیمار فرموده اند:

بگذارید که از بتکده یادی بکنم

من که با دست بت میکده بیدار شدم

به نظر می رسد از اصطلاح بتکده، بت، میکده معانی خاصی را اراده کرده اند. به نظر بنده در این غزل، حضرت امام خواستند دوران تحول و تطوّر نگرش عرفانی خود را بیان کنند. نقطه آغاز، همان مفهوم خال و ادراک مفهوم وحدت است که سرآغاز اسفار معرفتی امام شده و امام پس از میر اسفار در پایان می فرمایند:

بگذارید که از بتکده یادی بکنم

من که با دست بت میکده بیدار شدم

در این بیت «بتکده» به معنای مألوف نیست. بلکه مقصود عهد خلقت آدم است. امام عالم را در يك مقطع تماماً بتکده تلقی می کند، آن روز که آدم پرستیده شده، همه موجودات حتی فرشتگان به امر خدا، آدم را پرستیدند، سجده بالاترین حد پرستش و کرنش است. آن روز عالم يك بتکده بود. اما چرا امام از آن عالم یاد می کند و آن دوره را آرزو می کند؟ چون آن روز که بشر بر بلندترین قله کمال ایستاد، خلافت الهی در آدم تجلی کرد. آن مقطع، عالیترین دوره حیات آدم است؛ لحظه ای که پس از خدا، انسان قرار داشت. در واقع این کلام نوعی آرزوی بازگشت به دوره مجد و عظمت انسان است. منظور از بیدار شدن به دست بت میکده نفخ روح در کالبد انسان است. شاید مقصود از بیداری «تعلم اسماء» باشد و بیداری حقیقی به تعلم است؛ تعلم اسماء. به خاطر همین فضیلت بود که فرشتگان او را پرستیدند. این معانی عمیقی که از شعر امام استنباط می کنیم از شعر شاعران عارف پیشین نمی توانیم دریافت کنیم.

● به نظر حضرتعالی چه کسانی اهلیت دارند که شعر حضرت امام را تأویل و تفسیر کنند؟ و دیگر آنکه اهل تفسیر و تأویل از چه راههایی می توانند این مهم را به انجام رسانند؟

○ مهمترین منبع شناخت شعر امام، شخصیت امام است. ما در درک شعر امام نباید فقط به کتب اصطلاحاتی و معرفتی مراجعه کنیم. اگر ما دریچه ای بگشاییم و شخصیت جامع الاطراف او را ببینیم، می توانیم شعر او را به خوبی درک کنیم؛ چون عرفان نظری امام مستظهر به تجربه عرفانی او در عرصه زندگی است. کسانی در درک عرفانش موفقتر خواهند بود که خود ملتزم به عرفان عملی بوده، دستی و دلی گذاخته از آتش معرفت، در جیب و جان داشته باشند.

● امام در غزلهای عرفانی خود بیشتر با کدامیک از شاعران

عارف ادب فارسی نظر می‌بازند و این همزمانی و احتمالاً اشتراك
منظر و تماشا چگونه و تا چه پایه است؟

○ امام پیش از آنکه شاعر باشند، عارفند، بنابراین پیش از آنکه
تحت تأثیر شعرا باشند، تحت تأثیر عرفا هستند؛ ولی بهر صورت شعر
امام پیش از همه متأثر از شعر حافظ است؛ لهذا نظایر و اقتفاهای
فراوانی را می‌توان یافت که گویای تأثیرپذیری امام از حافظ است.
بعد از حافظ، امام تحت تأثیر مولوی و اندکی هم تحت تأثیر عراقی
است. این بیت آن حضرت که فرموده است:

بلبل به شاخ سرو در آواز دل فریب
هر دل نوید سرو قد گلغدار داد
بیت معروف حافظ را که می‌فرماید:
بلبل ز شاخ سرو، به گلبانگ پهلوی
می‌خواند دوش درس مقامات معنوی
تداعی می‌کند.

خواجه فرموده:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
باد غیرت به صدش خار، پریشان دل کرد
امام نیز فرموده است:

عشقت اندر دل ویرانه ما منزل کرد

آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد
غزل دریای فنا با مطلع:

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود
که در آن شادی و اندوه مراد دل بود
استقبالی است از غزل حافظ که فرموده:
یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
در غزل خانقاه دل با مطلع:

الا یا ایها الساقی، برون بر حسرت دلها
که جامت حل نماید بکسر اسرار مشکها
از نخستین غزل دیوان خواجه یعنی:

الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها
که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکها
تأثیر پذیرفته است.

حافظ فرموده است:

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست
ببیار نفخه‌ای از گیسوی معنیر دوست
امام نیز می‌فرمایند:

باد صبا! گذر کنی از در سرای دوست
برگو به دوست سر تنهد جز به پای دوست
احتمالاً در غزل «دریا و سراب» با مطلع:
ما را رها کنید در این رنج بی حساب
با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب
از غزل مولانا با مطلع:

باز آمد آن مهی که ندیدش فلک به خواب
آورد آتشی که نمیرد به هیچ آب
متأثر شده‌اند

یا در غزل «درگاه جمال» با مطلع:

هر کجا پا بنهی حسن وی آنجا پیداست
هر کجا سر بنهی سجده‌گه آن زیباست

از غزل دیگر مولانا با مطلع:

من پری زاده‌ام و خواب نذاتم که کجاست
چون که شب گشت، نخسبند که شب نوبت ماست
متأثر بوده‌اند.

مولانا فرموده است:

گر تو پنداری به حسن تو نگاری هست، نیست
ور تو پنداری مرا، بی تو قراری هست، نیست
امام می‌فرمایند:

عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا هست و نیست
یاده از دست تو اندر جام صهبا هست و نیست
امام در مقطع غزل بهار فرموده است:

بهار آمد، بهار آمد، بهار گل عذار آمد
به میخواران عاشق گو: خمار از صحنه بیرون شد

که دقیقاً مطلعهای دو غزل مولانا:

بهار آمد، بهار آمد، بهار مشکبار آمد
نگار آمد، نگار آمد، نگار بردبار آمد

و

بهار آمده، بهار آمد، بهار خوش عذار آمد
خوش و سرسبز شد عالم، اوان لاله‌زار آمد
را تداعی می‌کند.

غزل «جلوه جمال» کوتاه سخن که یار آمد / با گیسوی مشکبار

آمد

به اقتضای غزل: آن بوسف خوش عذار آمد / وان عیسی روزگار

آمد

سروده شده است.

در غزل «جلوه دیدار»

عاشقم، عاشق رخسار توام
پرده بر گیس که من یار توام
حضرت امام نظر به گفته عراقی دارد که می‌گوید:

از دل و جان عاشق زار توام
کشتۀ اندوه و تیسار توام
غزل بار امانت به مطلع:

غمی خواهم که غمخوارم تو باشی
دلی خواهم دل آزارم تو باشی

نیز متأثر از دو غزل عراقی است. مطلعهای آن دو غزل چنین

است.

چه خوش باشد که دلدارم تو باشی
ندیم و مونس و یارم تو باشی

و

خوشا دردی که درمانش تو باشی
خوشا راهی که پایانش تو باشی
غزل «غمزه دوست» به مطلع:

جز سر گوی تو ای دوست، ندارم جایی
در سرم نیست به جز خاک درت سودایی
یادآور غزل دیگر فخرالدین عراقی است که می‌گوید:

بود آیا که خرامان ز درم باز آیی؟

گره از کار فرو بسته ما بگشایی؟

امام گهگاه از عطار نیز تأثیر گرفته است مانند:

دره خواهم، دوا نمی خواهم

غصه خواهم، نوا نمی خواهم

که مطلع غزلی از پیر نیشابور را تداعی می‌کند:

درد دل را دوا نمی خواهم

غم شدم، سر زپا نمی خواهم

به هر حال امام به حافظ علاقه‌ای ویژه داشتند. در شرح دعای
سحر، برخی از فرازهایی که دعا را تفسیر می‌نمایند به شعر حافظ
استناد می‌کنند و به تعبیر قال عارف شیرازی از او یاد می‌فرمایند.

● آیا برای شعر حضرت امام منبع الهامی قائل هستید؟ به نظر
شما شعر امام ملهم از عالم بالاست؟

○ قطعاً شعر حضرت امام گاه مانند تصمیمات ایشان منبعث از
عالم بالاست، مثلاً در شعری که به پانزده خرداد اشاره دارند بعضی
برآنند که امام در آن پیش‌بینی رحلتشان را کرده‌اند و اگر این
برداشت درست باشد، طبعاً عادی نیست باید ملهمه‌ای باشد. غزل با
این مطلع آغاز می‌شود:

از غم دوست در این می‌کده فریاد کشم

دادرس نیست که در هجر رخس داد کشم

و بعد می‌فرماید:

سالها می‌گذرد، حادثه‌ای می‌آید

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

اکثر اشعار امام ملهم از برخی ارتباطات با عالم بالا بوده است.

● آیا دیوان حضرت امام بطور جامع و کامل دربردارنده کلیه
آثار منظوم ایشان است؟

○ آنچه که از اشعار امام به دست آمد، در بیت آن حضرت و در
اختیار دوستان و اقوام بود که جمع‌آوری شد و این نسخه‌ای که
مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام منتشر کرد، شامل همه
اشعاری بود که به دست آمده است و انتسابش به امام قطعی بود. در
عین حال اشعاری هم موجود است که انتسابش به حضرت امام قطعی
نیبود و لهذا در این مجموعه نیامده است. البته چند نسخه‌ای از شعر
ایشان به دست آمده که در آن نسخه اول نیست. در نسخه جدید و
تجشیه شده‌ای که حقیر مجدداً کار کرده‌ام، برخی اشعار افزوده شده
است. اگرچه کار حقیر درخور شأن و قداست حضرت امام نیست، من
از حدود ۱۶ دیوان که احتمال می‌دادم امام بنا آنها حشر و نشری
داشته، نظایر بسیاری را استخراج کرده‌ام مثلاً ذواوین حافظ،
مولانا، عراقی، عماد فقید، سعدی، حاج ملاهادی سبزواری، خواجو،
بیدل، کمال خجندی، سلمان و امثال ایشان. علاوه بر درج این نظایر،
توضیحاتی را گاه ذیل برخی از واژه‌ها آورده‌ام و همچنین
توضیحاتی درباره شأن انشاء برخی از اشعار و توضیحاتی درباره
نسخه بدلها ذکر شده است، چون برخی از اشعار را امام در حاشیه
روزنامه یا گزارش کتابی مرقوم فرموده‌اند؛ برخی را مجدداً با حوصله
بازنویسی کرده‌اند. تفاوتها را من درج کرده‌ام. تصحیح دقیقتی
نسبت به لغزشهایی که در دیوان قبلی بوده، صورت داده‌ام. حدود ده
فهرست در این نسخه آورده شد که گرچه برخی از اینها در چاپ قبل
نیز بود، ولی من آنها را اصلاح و تکمیل کرده‌ام. علاوه بر همه اینها
«مصراع‌نمایی» برای دیوان فراهم شده که اگر کسی تنها کلمه اول یک
مصراع از شعر امام را - چه مصراع اول و چه مصراع دوم - در ذهن
داشته باشد، با مراجعه به مصراع‌نما می‌تواند همه شعر را در دیوان
پیدا کند. همچنین مقدمه و بحثی درباره جهان‌بینی شهودی آن
حضرت نوشته شده است.